

سپنتا، طالبان و استعمار

در دهه نود قرن ۱۸ میلادی، از آقای فوستر که زیادتیر از چارصد برده در مزرعه تنباکو اش در ایالت میسی سی پی امریکا کار میکرد، پرسیده اند " که چرا اینگونه تا سرحد مرگ بالای برده هایش کار میکند. اگر بگذارد کمی زیادتیر عمر کنند، سودمندان تر نخواهد بود؟ " آقای فوستر جواب داده است، "که من کار پانزده ساله را در دوازده سال بالای برده هایم انجام میدهم. اگر بگذارم آهسته تر کار کنند تا پانزده و یا شانزده سال دیگر هم نمیرند. اگر اینگونه کشنده بالای شان کار کنم، بعد از دوازده سال میمیرند و این برای من سود بیشتر دارد. زیرا مصرف یک برده تا پانزده سال ۳۰۰ دالر است، در حالی که خرج یک برده تا دوازده سال ۲۴۰ دالر است." غلام باشی و یا سر برده آقای فوستر هم یکی از برده های مسلمان افریقایی بنام ابراهیم عبدالرحمن ابن سوری بود و وظیفه داشت تا هر برده ای را که آهسته تر کار میکرد، تازیانه بزند. (۱) این را بخاطری اینجا نوشتم تا نشان بدهم که حرص و آز و برتریت جویی، سالهاست که جز جدا ناپذیر فرهنگ یک اقلیت امتیاز طلب غربی شده است. همانطوری که دیروز انسان افریقایی باید به زنجیر زده میشد و برهنه تا سرحد مرگ برای بادران غربی شان کار میکرد، امروز هم جنگ، دروغ گویی، ریا کاری، مرگ و رنج میلیون ها انسان باید تامین کننده بقای هژمونیزم یک اقلیت کوچک غربی باشد. زیرا فرهنگ برتریت خواهی شان حکم میکند که برای رسیدن به هدف همه چیز مباح است و از هر ابزار ممکن باید استفاده کرد. بناً هیچ هم قابل تعجب نیست که وقتی به ظاهر میخواهند با طالبان مذاکره کنند، سوپر سکولار و سوپر دموکرات (!) مانرا به نوعی سخنگوی مذاکرات با سیاه ترین موجودات تاریخ عصر مان سازند.

آقای سپنتا که با یک سخنرانی آرمان گرایانه داخل ماجرای مذاکره با طالبان شد و از دریای " خروشان هیرمند" و باغ های انار هلمند یاد آوری کرد تا باشد که همدردی مردم داغ دیده مانرا بدست آورد و هم به فکر خودش جواب "دیپلوماتیک" به پالیسی انگلیس در افغانستان داده باشد، شاید هم نمیدانست که نسل امروز بادران عبدالرحمن ابن سوری در راه منافع شان بی جواب نخواهند ماند و با جاری ساختن خون دهها انسان بی گناه جویبار های هیرمند را سرخ خواهند ساخت. جالب اینکه خبر نگار بنگاه نشراتی شان را هم خواهند فرستاد تا اجساد خونین انسان های معصوم را یک یک چون انار سرخ بشمارد. (۲) و یا شاید هم آقای سپنتا نمیدانست و یا فکر نمیکرد که سیاست زور (رییل پولیتی) انگیس و امریکا از آنچه که در کنفرانس های حزب سبز ها در آلمان گفته میشد، فرق داشته باشد.

پيدائش و موجوديت طالبان خود يکي از مراحل پروژه دراز مدت مستطيل نيويورک، لندن، تل آویو و اسلام آباد است که در موسسات به ظاهر پالیسی ساز چون راند (۳) طرح ریزی شده است و باید در منطقه عملی شود. امروز تقریباً هشتاد فیصد کسانیکه نقش های را در صحنه قدرت در افغانستان بازی میکنند، خود بخشی از طرح طالبان بودند و هستند. در زمان به اصطلاح اقتدار طالبان تنها سی ای ای (سیا) زیادتز از چار صد جاسوس ارشد "افغانی" در افغانستان داشت که روابط تنگاتنگ با طالبان داشتند. آقای کرزی هم امروز خوب میداند، آنهایی که در زمان طالبان قدرت مخفی را تمثیل میکردند و از پول های سیا و موساد "باغ های انگور" ساخته بودند، اکنون در کدام پست های مهم دولتی گماشته شده اند.

یکی از استادان پوهنتون در کالیفرنیا در جریان یک سیمینار دانشگاهی گفت " که امریکا و متحدین ارو پای اش در جریان جنگ سرد، جوانانی را از کشور های جهان سوم در پوهنتون های خود راه میدادند تا از چنگال ایدئالوژی کمونیسم نجات یابند و روزی هم ارزش های غرب را در کشور های شان توسعه دهند. ولی امروز بدنام ترین ها را در کشور های جهان سوم توسط سازمان های استخباراتی تمویل و پرورش میدهند و موسسات مانند راند برایشان استراتژی میسازد و توسط میدیای جهانی یک شبه قهرمانان کشور های جهان سوم میشوند. "قهرمانان" دنیای بیچاره جنوب اجازه دارند هر گونه قساوت، بی رحمی، فساد، جنایت و خیانت را در مقابل مردم شان انجام دهند. فقط باید حساسیت افکار عامه غرب را در نظر داشته باشند و هیچ گاهی هم نمیتوانند به آنچه امریکا و متحدین غربی آن انجام میدهند، اعتراض کنند."

دقیقاً، عمق گفته های این استاد دانشگاه را میتوان از لابلای صحبت های یک کارمند سیا با جنرال لودین بخوبی درک کرد. بعد از ۱۱ سپتمبر یک کارمند سیا به خاطر دادن پول به "دوستانش" به لوگر میرود. جنرال ضیاء لودین پسرش را میفرستد تا پول را تسلیم شود. پسر جنرال لودین از قول پدر میگوید که " من تنها به خاطر پول با شما هستم. شما با ائتلاف شمال هم کار میکنید و من آنها را دوست ندارم." کارمند سیا بی باکانه، جواب میدهد که "شما پول میگیرید و آنچه را که ما میگوییم، انجام میدید. ما به اینکه شما کی را دوست دارید و کی هم دشمن تان است، کاری نداریم و این که ما با کی ها کار میکنیم هم به خود مان تعلق دارد." (۴) همچنان همه نماینده گان قدرت های بیرونی در افغانستان، از سکولار سپنتا تا قومندان عطا، و از شیخ مجددی تا سوسیال دموکرات قبیلہ یی، مستر احدی، در سخنرانی های که در امریکا و یا دیگر کشور های اروپائی داشته باشند، به کرات و طوطی وار از آزادی افغانستان (!) بعد از اشغال

امریکا و اینکه میلیون ها دختر به مکتب میروند، یاد آور میشوند. دو مسله ی که سخت برای تغییر افکار عامه در غرب تاثیر گذار است.

به خاطر باید داشت، که دیروز زیر نام جنگ با تروریسم و طالبان، کشور های چند اشغال شدند، امروز زیر نام صلح، جنگ به مناطق مشخص دیگر توسعه میابد و بی ثبات ساخته میشود، و فردا هم زیر نام مذهب و ملیت شاهد یک جنگ بزرگ منطقوی خواهیم بود. آنهایی که دیروز در جریان جنگ سرد از استعمال سلاح اتمی در مقابل دشمنان شان سخن میراندند، امروز اهرم های مخفی قدرت را در دست دارند. همانطوری که قبلاً در مطلبی درمورد پاکستان نوشته بودم، هژمونیزم و برتریت خواهی این اقلیت قدرتمند بقای نسل انسان در جهان را تهدید میکند و متاسفانه کشور های بیچاره جنوب از قربانیان نخست خواهند بود. تا جایی که به افغانستان مربوط میشود، بدون شک نقش نسل خون و خیانت هم در سه دهه اخیر غیر قابل انکار است.

شاید کسانی چند به پیروزی باراک اوبا ما در امریکا دل بسته باشند. فقط به گفته جرمی سکاویل نویسنده کتاب مشهور بلک واتر، فراموش نباید کرد که در امریکا در حقیقت یک حزب وجود دارد ولی با دو نام متفاوت، دموکرات و جمهوری خواه، فعالیت میکند. سیاست خارجی امریکا تماماً به یک استراتژی از قبل تعیین شده استوار است. و با آمدن این و آن شخص تغییر نخواهد کرد. وجود هر امپراتوری در تغییر نسبی داخلی وابسته است و استعمار هم اصل بنیادی بقای هر قدرت بزرگ بخصوص "امریکای کبیر" محسوب میشود. فراموش نباید کرد که هسته اساسی اشغال افغانستان و عراق در زمان ریاست جمهوری آقای کلینتون، گذاشته شده بود. ریاست جمهوری آقای اوباما هم دوره خوب آماده گی به ماجرا ها و اشغال های بزرگ بعدی در جهان خواهد بود.

یادداشت ها:

(۱) گیتس، هنری لویس. برده ها و قصه های شان. چاپ نیویورک: ۱۹۸۳. (انگلیسی)

(۲) بی بی سی یک روز بعد از اظهارات سپینتا به تاریخ ۱۶ اکتوبر ۲۰۰۸، اولین رسانه ی خبری بود که از کشته شدن بیست و هفت نفر در جریان حمله هوایی در هلمند خبر داد. و جالب اینکه خبر نگار بی بی سی هم توانسته بود جسد هجده زن و کودک را بشمارد. انگار قبل از حمله هوایی به منطقه دعوت شده باشد.

(۳) راند یک موسسه پالیسی ساز برای پنتاگون و سیا است. اکثریت اعضای آن نقش های کلیدی را در سیاست خارجی امریکا بازی میکنند. از جمله اعضای مشهور راند میتوان از آن هنری کسینجر، زلمی خلیلزاد، لوئیس سکاٹر لیبی رئیس سابق دفتر دیک چینی (فعلاً دز زندانی است)، کاندی لیزا رایس، دونالد رامز فلد، سام برون باک سناتور از تکزاس (این آقا خواهان فرستادن تمامی فلسطینیان به دیگر کشور های عربی شده بود)، جیمز دوبینس نماینده فوق العاده امریکا بعد از ۱۱ سپتمبر. (آقای دوبینس در قدرت رساندن کرزی در افغانستان نقش بسیار مهم را بازی کرد و قبل از جلسه بن با تمام کشور های نیدخل در امور افغانستان در مورد کرزی به موافقه رسیده بود)، نام برد. همچنان ترکیب های اسلام معتدل و طالبان معتدل(!)، را برای اولین بار موسسه راند، داخل قاموس دنیای سیاست بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر ساخت.

(۴) پلتون، یانگ، روبرت. اجازه نامه برای کشتن. نیویورک: ۲۰۰۷. (انگلیسی)